



همه اشراف قریش بودند، بزرگ‌زادگان نیز، معاویه پرسید: به من بگوئید چه کسی از نظر پدر، مادر، عمه، عمو، دایی، خاله، پدربزرگ و مادربزرگ، بزرگ‌زاده‌تر است؟ مالک بن عجلان آن‌جا بود، حسن بن علی نیز، مالک به امام مجتبی اشاره کرد؛ او کریم‌ترین و اصیل‌ترین مردم است. پدرش علی بن ابی‌طالب، مادرش فاطمه دختر رسول خدا، عمویش جعفر طیار، عمه‌اش ام‌هانی، دایی‌اش قاسم و خاله‌اش زینب فرزند پیامبر است، جدش رسول خدا و جد‌هایش خدیجه دختر خویلد است، مردمان همه ساکت شدند. امام حسن علیه السلام برخاست و رفت.



همیشه همراه پیامبر بود؛ در کنارش، روی زانوهایش و حتی روی شانه‌ها، وحی الهی که نازل می‌شد، آن را از لب‌های مبارک پیامبر می‌ریخت و می‌برد برای مادرش زهرا علیها السلام. علی که به خانه می‌آمد حرف‌های تازه‌ای از قرآن و وحی می‌شنید. می‌گفت: زهرا! اینها را از کجا نقل می‌کنی؟ می‌گفت از فرزندت حسن.



گنه‌کار بود و فراری، جرأت نداشت از خانه بیرون بیاید. دنبال راهی می‌گشت یا وسیله‌ای، یک روز در راه خلوتی، حسن و حسین را دید. دوید و آنها را برداشت. روی دوشش سوار کرد و آمد نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله.

ای پیامبر! من به خدا و این دو فرزندت پناه آورده‌ام.

پیامبر از زیرکی او خندید. آن قدر که دست مبارکش را بر دهان گذاشت. بعد رو کرد به آن مرد: برو تو آزادی، و نگاه کرد به حسن و حسین: من شفاعت شما را پذیرفتم.

همان وقت بود که آیه ۶۴ سوره نساء نازل شد.

عبدالله نیازی



باشویم



در تفسیر آیه سه سوره بروج متحیر مانده بود. به مسجد آمد از یک نفر پرسید: شاهد و مشهود یعنی چه؟ گفت: شاهد، روز جمعه است و مشهود روز عرفة. از مرد دیگری پرسید: او گفت: شاهد، روز جمعه است و مشهود روز عید قربان. متحیر ماند. کودکی گوشه مسجد بود. به دلش افتاد از او بپرسد. شنید: شاهد، رسول خدا و مشهود روز قیامت است. مگر نخوانده‌ای که خداوند درباره رسولش می‌فرماید: ای پیامبر! ما تو را گواه و یشارتگر و همدارنده فرستادیم. (احزاب: ۴۵) و نیز درباره قیامت می‌فرماید: آن روز، روزی است که مردم را برای آن گرد می‌آورند و روزی است که [جملگی در آن] حاضر می‌شوند. (هود: ۱۰۳) مرد پرسید: این کودک که از همه بهتر و درست‌تر پاسخ داد، کیست؟ گفتند: حسن بن علی علیه السلام.



وقتی وضو می‌گرفت، تمام بدنش از ترس خدا می‌لرزید. چهره‌اش زرد می‌شد. می‌پرسیدند ای پسر رسول خدا چرا؟ می‌فرمود: «بنده و عبد خدا باید هنگامی که آماده بندگی به درگاه او می‌شود، از ترس او رنگش تغییر کند و اعضایش بلرزد.» وقتی به آستان مسجد می‌رسید، می‌گفت: «خدا یا! مهمانت بر در خانه است. ای نیکوکار! بد رفتار به سویت آمده است. ای خدای کریم! به زیبایی‌هایی که داری از زشتی‌هایی که از من می‌دانی، در گذر.» وقتی به نماز می‌ایستاد، تمام تنش می‌لرزید. وقتی از مرگ یاد می‌کرد، می‌گریست. وقتی به حضور انسان در پیشگاه خدا می‌اندیشید، صیحه می‌زد، آنچنان که از هوش می‌رفت. امام صادق علیه السلام می‌گفت: امام مجتبی علیه السلام عابدترین مردم زمان خودش بود.



در کنار کمال فصاحت و بلاغت تمام ایستاده بود؛ یعنی علی، و سخنرانی می‌کرد؛ در وصف اهل بیت و معرفی ایشان، که هر کس می‌خواهد این خاندان را بشناسد، بشنود: «ما فرزندی از آدم، دودمانی از نوح، برگزیده‌ای از ابراهیم، نسلی از اسماعیل و خاندانی از محمد هستیم. ما در میان شما مثل آسمان افراشته، زمین گسترده و آفتاب تابانیم و نیز مانند آن درخت زیتون که نه شرقی است و نه غربی و روغن آن خجسته است. پیامبر خدا اصل آن است و علی شاخه‌اش، به خدا سوگند ما میوه آن درختیم، پس هر که به شاخه‌ای از آن درخت آویزد، نجات یابد و هر کس باز ماند، در آتش باشد.»

یک شبیه

چرا شیعیان، فرزندان حضرت علی را فرزندان رسول خدا می خوانند؟



منبر می ساخت؛ از چند بالشی که روی هم می گذاشت، و سخنرانی می کرد؛ برای مادرش، بسیار بلیغ و رسا؛ اما آن روز کلمات درهم می شد، جمله ها جور در نمی آمد، انگار مشکلی بود. - فرزندم چرا امروز این گونه ای؟ - به گمانم امروز شخص بزرگی به گفتارم گوش می دهد. علی که از پشت پرده خارج شد، حسن را بوسید.



درختان خرما از بی آبی خشک شده بود. زیر یکی از همان درخت ها قرشی انداختند. یکی از همراهان نگاهی به درخت خشک شده کرد و با افسوس گفت: اگر این درخت خشک نشده بود از آن می خوریدیم. - رطب میل دارید؟

گفتند: آری

دستان امام که آبشار نیایش و خواهش شد، درخت به اعجاز امامت، سبز گشت، برگ درآورد و رطب داد، آن قدر که همه اهل قافله با شادی این خاطره کامشان را شیرین کنند.



میهمان ها که شیر را نوشیدند، زن گفت: حتماً گرسنه اید، مهمان حبیب خداست. گوسفند را بکشید. یکی از آن سه نفر گوسفند را ذبح کرد. وقت خداحافظی گفتند: مادر! ما از بزرگان قریشیم، حالا به حج می رویم. اگر گذرت به مدینه افتاد، نزد ما بیا؛ برای جبران محبت.

شوهر که برگشت، جای خالی گوسفند را که دید، از سر فقری که دامن گیرشان بود فریاد زد: وای بر تو، تنها گوسفند مرا برای چند نفر ناشناس کشتی؟ زن و مرد که به مدینه رسیدند، یکی از آن سه ناشناس را دیدند: حسن بن علی را. او به تنهایی هزار گوسفند و هزار دینار به آنها داد و بعد تازه راه خانه حسین بن علی را نشان شان داد. در مدینه سخاوت این خاندان زبان زد بود.



پیروانت می گویند که هیچ چیزی در آسمان و زمین نیست مگر این که به آن آگاه هستی. اگر از پیامبر تعداد خرما ی درختی را می پرسیدند، درست می گفت. تو چطور؟ به من بگو این درخت چند خرما دارد؟ این را معاویه از سر انکار و امتحان پرسید. چهار هزار و چهار دانه، این را امام با قاطعیت گفت. خرماها را که شمردند، چهار هزار و سه دانه بود. فرمود باید دانه ای را پنهان کرده باشند. درست گفته بود. یک دانه در دست عبدالله بن عامر بود.

پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ



صلح امام حسن

نویسنده:

شیخ راضی آل یاسین

مترجم:

سید علی خامنه ای

چاپ اول: اسفندماه ۱۳۴۸

برای معرفی این کتاب همین بس که مقام معظم رهبری پس از این که این کتاب را جامع ترین و مستدل ترین کتاب درباره صلح امام حسن می خواند، معرفی می کنند درباره انگیزه ترجمه این کتاب می گویند: «پیش از این که به ترجمه این کتاب بپردازم مدت ها در فکر تهیه نوشته ای در تحلیل موضوع صلح امام حسن بودم و حتی پاره ای یادداشت های لازم را نیز گرد آورده بودم، ولی سپس امتیازات فراوان این کتاب مرا از فکر نخستین باز داشت و به ترجمه این اثر ارزشمند وادار کرد.»

این اثر در چهار بخش دربرگیرنده خلاصه ای از وقایع تاریخی دوران امامت حضرت امام حسن می باشد. پیش از بیعت تا صلح و پایان ماجرا و مقایسه ای بین شرایط امام حسن و امام حسین است.

در بخش اول با شخصیت و ویژگی های اخلاقی امام آشنا می شویم.

در بخش دوم کتاب به موقعیت سیاسی آن زمان می پردازد. این بخش با موضوعاتی هم چون پیش از بیعت، بیعت، کوفه در روزهای بیعت، آغاز سرنوشت و... ما را با موقعیت سیاسی زمان امام حسن، دشمنان ایشان، فضای حاکم بر قرارداد صلح و مقایسه شرایط امام حسن و امام حسین آشنا می کند.

بخش سوم به انگیزه های صلح از نظر دو جبهه، قرارداد صلح، بررسی فزاینده های برجسته قرارداد و... می پردازد.

خواندن این کتاب به خوبی شما را به این نتیجه می رساند که امام حسن و امام حسین دو روی سکه پر جلوه امامت بودند که وظیفه و کار هر یک در جای خود و در اوضاع و احوال خاص خود از نظر اهمیت و هم از نظر فداکاری و از خودگذشتگی درست معادل و هم وزن دیگری بود.

اولاً: این گفتار به شیعه اختصاص ندارد و می توان گفت همه محققان مسلمان از تمام گروه های اسلامی بر این مسأله اتفاق نظر دارند.

اینک با استناد به قرآن مجید، احادیث و سخنان مفسران مشهور، دلایل روشن این مسأله را از نظر می گذرانیم:

۱. در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره انعام، حضرت عیسی از فرزندان حضرت ابراهیم خوانده شده است در حالی که همه می دانیم حضرت عیسی فرزند مریم است و از طریق مادر به حضرت ابراهیم می رسد. دانشمندان مسلمان، آیه یاد شده را گواهی روشن بر این دانسته اند که امام حسن و امام حسین فرزندان رسول خدا و ذریه او هستند. جلال الدین سیوطی از بزرگان اهل سنت از این جمله است.

۲. آیه ۶۱ سوره آل عمران که به آیه مباهله مشهور است، دلیل روشن قرآنی دیگری بر این مسأله است. «هر کس با تو در مقام مجادله برمی آید، پس از آن که به وحی خدا آگاه گشتی، بگو: بیایید فرزندان ما و فرزندان شما و زنان ما و زنان شما و جان های ما و جان های شما را فرا خوانیم، سپس یکدیگر را نفرین کنیم و...» از آنجا که همه دانشمندان مسلمان بر این نکته اتفاق نظر دارند که در روز مباهله، امیرمؤمنان و فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین همراه پیامبر گرامی بودند به روشنی معلوم می گردد که مقصود از اینان (فرزندان ما) در سخن رسول خدا امام حسن و امام حسین هستند.

گفتنی است که مفسران پس از نقل روایات بسیار در ذیل آیه مباهله بر صحت این برداشت روشن، گواهی می دهند.

۳. سخنان رسول خدا خود روشن ترین گواه است بر این که امام حسن و امام حسین فرزندان پیامبر گرامی اند. در اینجا به دو نمونه از سخنان حضرت اشاره می کنیم:

(الف) «هذان ابنای من احبهما فقد احببتنی؛ حسن و حسین دو فرزند من هستند، هر که آن دو را دوست بدارد، مرا دوست داشته است.»

(ب) «ان ابنی هذین ریحانتی من الدنیا؛ این دو فرزند من، دو ریحانه من از دنیا هستند.»